

به نام خدا

در جستجوی خوشبختی

جان لباک لرد آریسری

ترجمه: ابوالقاسم پاینده



نشر استاد

۱۳۹۸

سرشناسه

: آویبوری، جان لایاک، ۱۸۳۴ - ۱۹۱۳ م.

Avebury, John Lubbock

عنوان و نام پدیدآور

: در جستجوی خوشبختی

مشخصات نشر

: تهران: ارمغان، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری

: ۳۰۵ ص؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س م.

شابک

: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۸۹۷۴ - ۷۵ - ۱

وضعیت فهرست‌نویسی

: فنیای مختصر

یادداشت

: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی:

<http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.

: عنوان اصلی: Peace and happiness.

یادداشت

: پاینده، ابوالقاسم، ۱۲۸۷ - ۱۳۶۳، مترجم

شماره افزود

شماره کتاب‌شناسی: ۳۷۹۱۹۶۹



آرشیو کتابخانه ملی

www.armaghan-pub.com

نام کتاب

: در جستجوی خوشبختی

تألیف

: جان لایاک لرد آویبوری

ترجمه

: ابوالقاسم پاینده

ویراستار

: سیمین مشیریان

ناشر

: انتشارات ارمغان

نوبت چاپ

: اول ۱۳۹۸

شمارگان

: ۱۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی : چاپخانه صادق

v.beyhaghi@armaghan-pub.com

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۸۹۷۴ - ۷۵ - ۱ - ISBN:978-964-8974-75

دفتر مرکزی: تهران - خ انقلاب - خ فخر رازی - کوچه مهر - شماره ۱

همراه: ۰۹۳۵ - ۴۰۶۶۶۶۶۶ تلفکس: ۶۶۹۶۹۵۷۹

فروشگاه: تهران - خ ۱۲ فروردین - چهارراه وحید نظری - شماره ۲۷۲

همراه: ۰۹۱۲ - ۲۵۳۳۳۳۳۳ تلفکس: ۶۶۴۹۲۷۵۴ تلفن: ۶۶۴۸۰۲۱۶

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

فهرست

۷.....	مقدمه چاپ دهم
۱۵.....	فصل اول: خوشبختی
۳۹.....	فصل دوم: جسم
۵۹.....	فصل سوم: روح
۷۳.....	فصل چهارم: میدان
۸۷.....	فصل پنجم: قنات
۱۰۵.....	فصل ششم: روزگار
۱۱۷.....	فصل هفتم: نیکوکاری
۱۳۹.....	فصل هشتم: تربیت
۱۵۳.....	فصل نهم: دوستان و دشمن
۱۷۹.....	فصل دهم: ثروت
۱۹۳.....	فصل یازدهم: ترس از طبیعت
۲۰۱.....	فصل دوازدهم: عشق طبیعت
۲۲۷.....	فصل سیزدهم: وقت
۲۳۷.....	فصل چهاردهم: حکمت و معرفت
۲۵۳.....	فصل پانزدهم: دین
۲۷۹.....	فصل شانزدهم: فلسفه الهی
۲۸۵.....	فصل هفدهم: آرامش جان

به نام خدای سخن آفرین

مقدمه چاپ بیستم

چاپ اول این ترجمه، به تقریب بیست و سه سال پیش در یکی از روزنامه‌های معتبر آن عصر انجام شد و اکنون برای دهمین بار، جداگانه چاپ می‌شود. سایر روزها در هر دو سال یکبار چاپ آن، به تعداد دو تا سه هزار تکرار شده است. خلافت متنازع نیست اگر بگویم از این لحاظ در صف اول کتابهای خوشبخت، یعنی که انتشار این دیار به شمار می‌رود و بی‌گفتگو یک نیمه این ترقی و حسان از همت والای خوانندگان است که پندارهای نیک و پسندیده‌ی خاص را با تعیری روشن در این صفحات عیان دیده و نسبت بدان اقبالی بیش از معمول کرده‌اند و زمینه این سرفرازی را برای ما فراهم آورده‌اند.

از لطایف تصادف آنکه نه چاپ جدای این کتاب، و نتیجه آن تار و پودهای مرموز که در زبان فلسفه عنوان تقدیر یا بخت را سوادث بدان می‌دهند، پیایی بی‌مقدمه انتشار یافت تا آنجا که حریر آن ظریف، نه بی‌طنز، عنوان کتاب بی‌مقدمه بدان داده بودند و در این باره هم نمی‌دانم چه شد که ناشر محترم این صفت خاص را که چون بی‌نشانی صوفیان وارسته، امتیازی بود، نپسندید و در الحاق چیزی به نام مقدمه اصرار ورزید تا آنجا که برای فراهم آمدن این سطور، در این حالت خمود معنوی که مراست انتشار کتاب به تعبیر من مدتی و به تعبیر او مدت‌ها، معوق ماند و عاقبت اصرار او انکار مرا در هم شکست و این

مقدمه که بی‌ابراز علاقه‌ناشر از ظلمت خاطر رنگ بیاض نمی‌دید، به هوس او و انشای من در صدر کتاب جا گرفت.

در طی بیست و سه سال فاصله میان چاپ اول و چاپ حاضر در همه دنیا و طبعاً در دنیای خاص و محصور ما، تغییرات عمده پدید آمده. جنگ بزرگی رخ داده که نقشه جغرافیا و شالوده معنریات جهان را زیر و زبر کرده، بسیاری مشکلات آن روزگار اکنون حروم مشکلات تاریخ به ناحیه تخصص باستان شناسان رفته و به جای آن مشکلاتی پدید آمده که در آن دوران جز در عرصه رویاها وجود نداشت. نفوذ در عمق ذره و جهش به اوج فضا افق‌های تازه گشوده و انسانیت را به آستانه عصر جدیدی کشانده که بی‌شک، سیر تکامل بساعات را نسبت به قرون سلف صدها برابر سریع‌تر خواهد کرد.

در دنیای خاص ما نیز، در این مدت که نزدیک به یک قرن شرقی است، تغییرات بسیار نمودار شده. کودکان نارس آن روز اکنون جوانان سرفرازند و جوانان نوآموزان در آن روز مردان مدبرند. تحول جبری در کار سیاست و اقتصاد، بیشتر افراد را از آن عزلت و احتیاط خاص شرقی بیرون کشیده با مسائل عمومی و مشکلات اجتماعی آشنا کرده و مقدمات پیدایش چیزی که باید آن را وجدان اجتماعی نامید و بی‌تردید، ما نیز خواهی نخواهی، هماهنگ با دنیای خویش، در سرسرای دوران تازه‌ای هستیم که با پیدایش آن زباله‌های تعین ملوک الطوائف که همیشه مانع سعادت و رفاه مردم بوده‌اند و در قرن اخیر نیز سیر تحول جهانی را به نفع

خود منحرف کرده و بازی عجیب شیطان را که به هر شکلی جلوه تواند کرد مکرر کرده‌اند، به جهنم خواهد رفت.

معدّلک، امروز مثل دیروز و فردا مثل امروز، با صرف‌نظر از اختصاصات زمان و مکان، خمیرمایه مشکلات زندگی یکی است و در این عرصه تراحم، عقده‌های روانی افراد، حاصل فاصله شگرفی است که همیشه میان واقع و آرزو هست و شاید در نتیجه آن نفوذ روز افزون و مستمر که فرشته معرفت با نورافکنهای بسیار نیرومند، در عمق جماعات می‌کند، در دنیای فردای ما این عقده‌ها پیچیده‌تر و فراوانتر و عواقب آن علنی‌تر می‌شود. بنابراین به جرات می‌توان گفت که این کتاب و کتاب‌های دیگر از امروز و فردا و همیشه، وسیله‌ای برای تخفیف آلام زندگی و تأمین کمک‌ها برای کوشش در راه توفیق ممکن و معقول است و نسل حاضر و آینا مانند مردم معاصر به کتاب‌هایی از این قبیل نیاز دارد و عجب نیست که باز هم نسخه‌های آن را دست به دست ببرند و بخوانند و از نغمه‌های آن برای تسکین جان آشفته خویش مایه بگیرند و مطالب آن را چون سنگی مصحح که انحرافات زندگی را از روی آن چنانکه باید می‌توان دید، بکار برند.

شاید یکی از علل استقبال دوستداران کتاب از این ترجمه و در ترجمه دیگر که من بیشتر از همه به جهات ضعف و قوت آن آشنائی دارم این است که در انشای آن، چیزی که می‌توان موسیقی کلماتش نامید، تا حدی تجلی کرده و اهل نظر در تنسيق عبارات آن خاصیتی دیگر دیده‌اند و گویا به همین جهت دانش آموزان، برای تمرین انشا و صیقلی کردن سلیقه خویش آن را از هر کتاب دیگر مناسب‌تر یافته‌اند.

در حقیقت انشای این صفحات در ردیف نخستین کوشش‌های من در راه قالب ریزی نثر آهنگدار بود، از آن قماش که لمح‌های از آن را در آثار اساتید سلف می‌توان دید و همه لطایف بدیع معانی و نکات دقیق و بیانی که غواصان دریای سخن در استخراج آن خون‌ها خردده‌اند و من در آموختن آن از پیش کسوتان فن رنجها برده‌ام، در ترکیب کلمات آن رعایت شده باشد و اگر در این زمینه توفیقی رخ نموده از حدیست که مبدع کل اشیاست و او را سپاس و نقادان محک زن که به انتضای حسن نیت خویش نه استحقاق من، در این جنس سخن، نظر کرده‌اند، پندارند که پس از این محاوله نخستین، در ترجمه زندگانی حمزه (ص) با وجود آن تقید سخت که تا سر حد وسواس نسبت به متن شاه‌نام را هم در مقدمه ترجمه قرآن که انجام آن جز به عنایت خدای من میسر نبود، از توفیقی به توفیق دیگر رفته‌ام. اما این مجال فراخ است و این اراج گاه بلند و اگر توفیق رفیق آید و لطف اله دلیل راه شود و طبع ما را ز خمول باز آید و دل از شعر به شعر مشغول نشود، در عرصه‌ای دلباز از نگارخانه خاطر نقشی دل فریب تر توان پرداخت که به اتفاق اهل فن اوج سخن پایه عرش خداست.

اما بی گفتگو دل بستگان مطالعه در این کتاب و دو برادر کهنتر و مهترش یعنی در آغوش خوشبختی و اسرار نیک بختی که اولی پس از چاپ دهم به کمیابی می‌رسد و چاپ چهارم دومی در کار انتشار است از معانی کهن که همیشه تازه است، برای آن آشفته‌گی‌ها که هر که در سفر زندگی است از آن بی بهره نیست، داروهای مؤثر یافته‌اند

که راز خوشبختی همین است که در طلب هیچ در آفاق وهم و پندار سرگردان نشویم و آن حال رضا و تسلیم را که اشرافیان در طی قرون، منادی آن بوده‌اند و آن قناعت و وارستگی و در عین حال دلبستگی به لذات ملائم و معتدل را که رواقیان خمیرمایه فلسفه بسیار معتبر و به ظاهر منسوخ خود کرده‌اند، برگزینیم که در این بادیه سبیل و تشنگی هر دو کشنده است و انسان کنجکاو و موشکاف، هنوز از طرق و وسایل زندگی راهی بی خطرتر و فارغ تر و کم رنج تر، اعتدال متخلقان که همان عدالت ارسطوست و از انحراف آن به اوین استوار است، نهج‌های جانکاه می‌زاید، نیافته است:

گوئی رواقیان که به غلط عزمان لذت طلبان یافته‌اند جز این نمی‌گفته‌اند که هدف زندگی، این جهان آسوده زیستن و از مواهب موجود به کیفیت معقول، بهره‌بردار است، اما لذت و رفاه را با عدالت و نظم، چون زنبور عسل از گل و گیاه موجود به قدر حوصله باید جست و دستور قرآن کریم نیز همین است که بهره خویش را از دنیا فراموش مکن.

ای عجب که هنوز هم قسمت عظیمی از شرق منطقه نفوذ دین بوداست که زندگی را سراسر رنج و غم می‌بیند و سعادت را در فنا یعنی وصول به نیروانا می‌پندارد و بی گفتگو معتقداتی چون این، حاصل آشوب سیاسی و فقر و اختلاف طبقاتی است که اکنون نیز از پس قرن‌های دراز جهان ما در ظلمات آن لنگان می‌رود و به همین جهت عجیب نیست اگر در شرق نزدیک، خیلی دور از قلمرو بودا، در همان روزگاراها، مانی پیام آور فنا، عقایدی را تبلیغ می‌کرد که هدف

آن کوشش در راه فنای زندگی و آزاد کردن نور جان از ظلمات تن است در قبال افکاری از این قبیل که بی گفتگو هنوز هم نفوذ آن هم آهنگ حکومت مردگان در اعماق جان‌ها پایدار است، افکاری از آن نوع که این کتاب را به تایید آن تالیف کرده‌اند برای آن‌ها که در مح‌های، شیرین و شور زمانه دامن عافیتشان تر شده و در جنگ ظلمات و نور به تاریکی هراس از زندگی افتاده‌اند مرهمی بسیار سوزمند است که در عصر ما هم جان‌های وحشت زده را داروئی مؤثرتر از گم‌سار کمت آمیز نیست.

زندگی هست، ما بنده ایم یا نخواهیم بدان وابسته ایم و با همه آن رنگ و روغن‌های تاریک به هنروران و اخلاق‌نویسان و فیلسوفان برای آرایش زندگی ابداع کردن گفتگو نیست که زندگی جنگ منافع است، جنگ داد و ستد است، جنگ فرد بر ضد محیط، جنگ محیط بر ضد فرد و به تعبیر روانشناسان موشکاف که عمق خاطرها را به ذره بین روانکاوی می‌نگرند، جنگ فرد بر ضد خویش است و به عبارت روشن تر جنگ (من بدوی) و (من برتر) بر ضد یکدیگر است، جنگ خونی بر ضد بدیست و جنگ همین زندگی که تخمه فنا را در کمن خویش دارد بر ضد مرگ است و سلاح این جنگ مهیب، معنویات قوی است، زره خوشبینی است، تیر تدبیر است، شمشیر حزم است و آن‌ها که حصاری از معنویات خوب ندارند، خیلی زود در این گیرودار سقوط می‌کنند و دیو بدبختی در خانه جانشان لانه می‌کند.

به گمان من این ترجمه و دو برادر آن که در همین جنگ منافع از دستبرد بعضی ناشر نمایان کم انصاف مصون نبوده، در کار استوار

کردن معنویات نسل جوان که از نبرد زندگی ناگزیر است، عملی بسیار مؤثر تواند بود و اگر در این دوران طولانی که به تقریب یک ثلث عمر عادی است از میان خوانندگان کسانی بوده‌اند که جان خویش را در این چشمه حکمت و پند، از زنک آلام ایام شسته و برای سبزه در نبردگاه زندگی توشه معنوی از آن برگرفته باشند حقا که می‌در تبال آن زحمت‌ها که در کار این ترجمه کشیده‌ام پاداش خویش را گرفته‌ام. شاید، چیزی از آن دین بسیار عظیم را که به رادمردان روح من ضایع داشته‌ام ادا کرده‌ام که همه ما در این جهان گذران چون مشعل باران می‌یادیم که باید مشعل فیض را لااقل هم چنان فروزان و درخشان که در سابقان گرفته‌ایم بلاحقان واگذاریم و در این جنگ لایزال میان فرشتگان خدا و عمال شیطان، صف نور را قوی‌تر کنیم و اگر مرا توفیق هم‌ان باشد که با ترجمه این کتاب چیزی از آن جذبه و شور را که از جان‌های پاک و رهبران طریق، اقتباس کرده‌ام انعکاس داده باشم باید از طایف مسنون خویش ممنون باشم که مرا همه وامدار نیک مردان نخواست و این برگ سبز را که کمترش از من و بیشترش از مؤلف نیک پندار است برای تقریب نیک خصلتان بیار است و این سرفرازی را خاص من کرد که در فضیلت اوهام و ظنون، به شعله هنر خویش خرمی نسوخته‌ام بلکه پراعی افروخته‌ام و خدا را منت که در جهان ما هر چه برکت و نعمت هست از اوست و ما در قبال جلوه ذاتش نقش دیواریم.